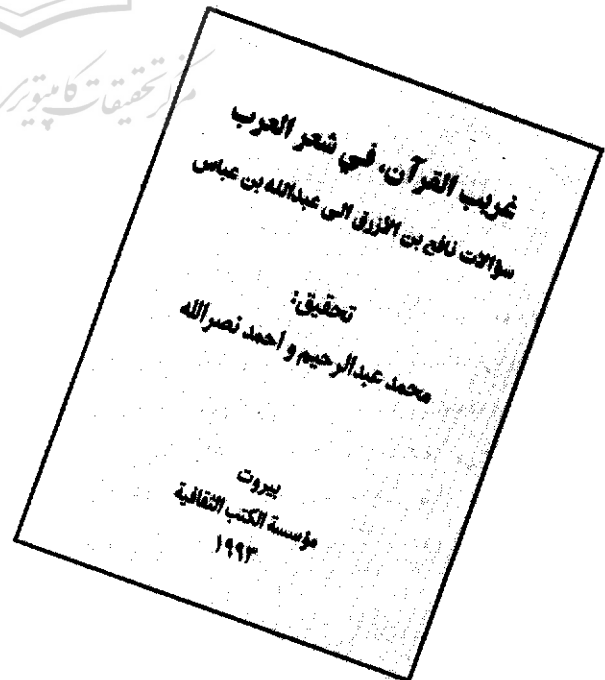


## غریبه‌ها در

# «غریب القرآن فی شعر العرب»

علی شمس



غریب القرآن، فی شعر العرب، سوالات نافع بن الأزرق الی عبدالله بن عباس، تحقیق محمد عبدالرحیم و احمد نصرالله، [۳۲۸ صفحه، وزیری، به زبان عربی، چاپ اول] بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۹۹۳ م.

«غریب القرآن»، سی و ششمین دانشی است که علامه سیوطی،<sup>۱</sup> در کتاب گران سنگ خویش الاتقان فی علوم القرآن،<sup>۲</sup> کاربرد و لزوم آگاهی از آن را برای قرآن پژوهان و مفسران، بررسی کرده و زوایای این دانش مهم را از منظر تاریخ و ادب و تفسیر نمایانده است.<sup>۳</sup> سیوطی در آغاز سخنی که در باره این دانش نگاشته، جمله‌ای دارد که گویی با آوردن آن، خواسته است از همان ابتدا تکلیف خویش را با خواننده و یا تکلیف خود و خواننده را با این علم قرآنی و مدعیان آن روشن سازد؛ او می‌نویسد: «... هر جا عالمانی را با تعبیر اصحاب المعانی یاد کنند، از این تعبیر صاحب تألیف بودن آنان در علم معانی قرآن را خواسته‌اند...»<sup>۴</sup>. کیست که از کلام ساده اما پر معنای این علامه قرآن شناس و مفسر و ادیب، در نیابد که به عقیده او منشأ هنر و فن معنی شناسی قرآن است؟ جلال الدین پس از این کلام، و شاید برای آن که اهمیت و دشواری این دانش خطیر را بنمایاند، حقیقتی به ظاهر شگفت را هم باز می‌گوید:

«معنای شماری از واژگان قرآن، حتی برای فرزندان روزگار

۱. عبدالرحمن بن ابوبکر بن محمد السیوطی، ادیب، مورخ و مفسر قرآن؛ متولد ۸۴۹ هـ. ق و متوفای ۹۱۱ هـ. ق است. او در حدود ششصد کتاب در علوم قرآن، ادبیات عرب و تاریخ، تألیف کرده است. (الاهلام، الزرکلی، خیرالدین تصحیح عبدالسلام الدهان، هشت جلدی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۸۶ م، ج ۳، ص ۳۰۱).

۲. الاتقان فی علوم القرآن، اثر جلال الدین السیوطی دانشمند معروف سده نهم هجری است که در معرفی دانش‌های گوناگون قرآنی و دسته بندی و نمایاندن ظرایف و لوازم احاطه بر آنها، به نگارش درآمده است. (زینة الآثار، طبری، محمدعلی، تهران، امیرکبیر، ۱۹۷۲ هـ. ش، ص ۳۷).

۳. الاتقان فی علوم القرآن، السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، بیروت، المكتبة الثقافية، ۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴. همان.

شاهدی از کلام عرب در تأیید هر یک یاد کنی». بدین ترتیب شروع به سؤال کرده و معنای واژگانی را از آیات قرآن کریم یک به یک می پرسیدند و ابن عباس پس از بیان معنای هر واژه و در پاسخ نافع که می پرسید: «آیا عرب ها نیز این معنی را از واژه مورد بحث ما می شناسند؟» بیتی از شاعری عرب که آن واژه را در شعر خویش به کار برده بود، می خوانده و اثبات می کرده که واژه مورد سؤال به همان معنای شعر مورد استشهاد، در بین

۵. سورة عیس، آیه ۳۱.

۶. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳.

۷. این کلمه پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله در سورة فاطر آیه یکم «الحمد لله فاطر السموات الارض جاعل الملائكة رسلا».

۸. یعنی من آغازگر و ایجادکننده آن بودم.

۹. الاتقان، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱۰. «وهذا لسان عربي مبين» سورة النحل، آیه ۱۰۳.

۱۱. واذا سألتهم عن غريب القرآن فالتمسوه في الشعر فان الشعر ديوان العرب (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹).

۱۲. المنهج الاثري في تفسير القرآن الكريم، ابو طبره، هدی جاسم محمد، قم، مکتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۱۴ هـ. ق، الفصل الثاني، ص ۱۱۳-۱۱۹.

۱۳. الغريب من الكلام انما هو الغامض البعيد من الفهم... وهو على وجهين احدهما: ان يراد به انه بعيد المعنى، غامضه، لا يتناوله الفهم الا عن بعد ومعاناة فكر والوجه الثاني، أيراد بهام من بعدت به الدار من شواذ قبائل العرب، فاذا وقعت البنا الكلمة من لغاتهم استغربتها. (المعجم الجامع لغريب مفردات القرآن الكريم، اعداد وترتيب عبدالعزیز عزالدین السیروان، بیروت، ۱۹۸۶ م، ص «ج» من المقدمة، نقلا عن کتاب کشف الظنون).

۱۴. المزمهر في علوم اللغة وانواعها، السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و...؛ ج ۲، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۵. نافع بن الأزرق بن قیس الحنفی، از خوارج و رئیس و فقیه قوم خود بود و فرقه از ارقه از خوارج به او منسوبند. وی از کسانی بود که به همراه یاران خود بر عثمان شورش کردند و تبعیت از امام علی (ع) را گردن نهادند. وی ایامی را با ابن عباس مصاحبت داشت که پرسش های مورد بحث ما از نتایج این مصاحبت است. نافع بن الأزرق در زمانی که قضیه حکمیت بین امیرالمؤمنین علی (ع) و معاویه پیش آمد، به همراه گروهی که به خوارج شهرت یافتند، بر امام (ع) شورش کردند و بعدها هم بر عقیده خود باقی بود، تا پس از مرگ یزیدین معاویه، در جنگی که در حوالی اهواز روی داد به دست المهلب بن ابی صفره کشته شد. (الاهلام، ج ۷، ص ۳۵۱).

۱۶. نجدتین عامر (عویمر) الحروری الحنفی، رئیس فرقه التجدیة از فرقه خوارج است. وی در ابتدای کار خود نافع بن الأزرق را همراهی می کرد و سپس از او جدا گردید و فرقه ای برای خود تشکیل داد و مدت ها بر منطقه البحرين و الیمامه و عمان و هجر، حکمرانی کرد و بارها با مصعب بن زبیر جنگید. گویند اصحاب خود وی او را کشتند و به قولی نیز اتباع ابن زبیر او را به قتل رساندند. (الاهلام، ج ۸، ص ۱۰).

نزول قرآن کریم نیز، که به زبان خود آنان هم نازل شده بود، نامعلوم بوده است. «و مثال هایی در این باره می آورد از جمله آن که معنای کلمه «آباً» در آیه شریفه «وفاکهة وآباً»<sup>۵</sup> بر عمر بن الخطاب معلوم نبوده،<sup>۶</sup> و یا ابن عباس معنی کلمه فاطر<sup>۷</sup> را ندانست تا آن که دو عرب بدوی در منازعه ای بر سر مالکیت یک چاه آب، از او داوری خواستند و یکی از آن دو در اثبات حقانیت خویش گفت: «أنا فطرتها»<sup>۸</sup> و ابن عباس از این کلام دریافت که فاطر به معنای ایجادکننده و آغازگر است.<sup>۹</sup>

آن گونه که از روایات مورد نقل و استفاده سیوطی در کتاب الاتقان دریافت می شود، عبدالله بن عباس در حیات خویش مرجع پرسش های جمعی از قرآن آموختگان عرب صدر اسلام بوده و آنان هر جا که به واژه دشواری در آیات وحی می رسیده اند، معنای آن را می پرسیدند، اما وی آن طور که سیوطی می گوید، خود معنای بسیاری از واژگان غریب قرآن را، در اشعار عربی به جای مانده از دوران جاهلیت می جست، و پرسش گران را نیز چنین سفارش می کرده است که: «چون قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل گردیده،<sup>۱۰</sup> پس آن چه راجع به واژگان دشوار این کتاب خواهید آن را در شعر عرب بجویید که شعر گنجینه معارف عرب است.<sup>۱۱</sup>»

بدین گونه بود که در سده نخست هجری، اولین گام ها برای جست وجوی واژگان دور معنای قرآن، که از آن به «غریب القرآن» یاد کردند، برداشته شد و به قولی معجم نگاری در بین عرب با ثبت و ضبط غریب القرآن آغاز گردید.<sup>۱۲</sup>

اصطلاح «غریب» را «واژه ای پیچیده و دور از فهم و ناآشنا»، تعریف کرده اند، یا «کلمه ای دور معنی و به گونه ای که جز با تفکر فراوان و شاید خسته کننده معنای آن را در نتوان یافت»، و یا «کلماتی دیر آشنا و کم تداول از زبان قبایل گوناگون عرب است که اگر به گوش رسد، ناآشنا جلوه کند»،<sup>۱۳</sup> و نیز «غرابت کلمه» را، «وحشی بودن و نامعلوم بودن معنای آن» گفته اند؛ به گونه ای که برای دریافتن معنا به کاوش و کنکاش نیاز افتد.<sup>۱۴</sup>

اما معروف ترین بیانات ابن عباس که در حیات خویش راجع به معانی غریب قرآن، اظهار کرد، مجموعه ای است موسوم به سؤالات نافع بن الأزرق<sup>۱۵</sup> الی عبداللہ بن عباس. یا مسائل نافع بن الأزرق لابن عباس. به گزارش سیوطی در الاتقان سبب پیدایش این مجموعه آن بود که روزی ابن عباس در مقابل کعبه نشسته و پرسش های مردم را از تفسیر قرآن پاسخ می گفت که نافع بن الأزرق به همراه «نجدتین عویمر»،<sup>۱۶</sup> به نزد وی آمدند و گفتند:

«پرسش هایی درباره کتاب خدا داریم که باید پاسخ گویی و



خواندنی های آموزنده از متون قدیم را باید جست و تصحیح کرد و شرح نمود و ارائه داد، حتی در مجعولات و مغلوطاتی که وارد این گونه متون شده است، فایده تشخيص و بیان اغلاط و معرفی درست نوشته ها و باز نمودن سره از ناسره مترتب است.

#### کتاب غریب القرآن فی شعر العرب

محققان محترم این کتاب (آقایان محمد عبدالرحیم و احمد نصرالله) در انتهای مقدمه نه چندان بلند خویش، نوشته اند که مجموعه مسائل نافع بن الازرق را از ابن عباس از کتابی خطی (به

عرب متداول و مفهوم بوده است.<sup>۱۷</sup> این پرسش ها و پاسخ ها که بی تردید از مهم ترین مدارک و اژه شناسی در علوم القرآن و ادبیات عرب به شمار است،<sup>۱۸</sup> تا قبل از زمان سیوطی در کتاب های گوناگونی پراکنده بود. ابن الانباری، در کتاب الموقف والابتداء، والطبرانی<sup>۱۹</sup> در المعجم هریک بخشی از آن پرسش ها و پاسخ ها را آورده بودند، ولی سیوطی نخستین کسی است که آنها را به تمامی گرد آورده و در جلد اول کتاب الانتقان خویش، در باب سی و ششم، که طی آن در پیرامون غریب القرآن گفت و گو می کند، درج نموده است.<sup>۲۰</sup>

اما سیوطی در پایان این فصل، بدون آن که به علت اشاره کند، می گوید که از آن مجموعه، کمتر از ده پرسش و پاسخ را حذف کرده است.<sup>۲۱</sup> بنابراین و با توجه به آن که در کتاب الانتقان ۱۹۰ پرسش و پاسخ از این مجموعه درج گردیده، باید بتوان گفت که تاریخ نگار سیوطی این مجموعه پرسش ها و پاسخ ها با تعدادی کمتر از ۲۰۰ شناخته می شده است. حال آن که در کتاب معروف الکامل فی اللغة والادب<sup>۲۲</sup> تألیف المبرد<sup>۲۳</sup> فقط تعداد پنج عدد از آنها آمده، اما در کتابی که اکنون نقد آن را آغاز می کنیم، تعداد این پرسش ها و پاسخ ها به ۲۵۰ رسیده است.

شاید از منظر تحقیق، دشوار بتوان گفت که آن چه سیوطی از این پرسش ها و پاسخ ها در کتاب الانتقان آورده همه درست و مستند به استنادهای بی تردید است و آن چه ذکر نکرده مضمون و شاید مجعول بوده است. اما با اعتمادی که به دقت کم نظیر و احاطه مثال زدنی این محقق با رع، بر فنون ادبیات و علوم القرآن و تاریخ و روایات این فن، وجود دارد، نیز به گزافه نتوان گفت که بقیه این پرسش ها و پاسخ ها نیز از ابتدا وجود داشته و سندیت آنها صحیح هم بوده، اما سیوطی از وجود آنها آگاه نگردیده است تا در کتاب خویش یاد کند.

گذشته از این بحث، و ضمن تأیید و تأکید بر آن که دقت های لازم جهت احراز صحت استناد متون و اطمینان از ساختگی نبودن آنها، امری لازم و واجب، و در مورد متون دینی و تفسیری، که خمیرمایه بحث های فقهی و شرعی به شمار می روند، اوجب و اجتناب ناپذیر است، اما می توان گفت هر پرسش و پاسخی که در مورد واژگان قرآن کریم مطرح گردد (به صرف نظر از این که آن را به چه کسانی نسبت دهند) مشروط بر آن که فایده ای از آن در علم غریب القرآن، و یا از حیث ادبی حاصل گردد، مطلوب است به عقیده نگارنده نباید یک مبحث خواندنی را اگر آموختنی هایی دربر دارد، به دلیل اینکه فلان شخصیت تاریخی یا ادبی آن را نگفته است، از دست فرو نهاد، بلکه به حکم «انظر الی ما قبل و لاتنظر الی من قال» تمامی

۱۷. تاریخ نگارش های هری، سزگین، فواد، (۵جلدی) ترجمه مهرازاننده و شیرین شادفر، تهران، مؤسسه نشر فهرستگان، ۱۳۸۰ هـ. ش، ج ۱، ص ۶۳.

۱۸. در این باره گلندزهر مستشرق پر آوازه می گوید: ابن عباس کسی است که روش واژه گریایی و لغت شناسی را در تفسیر قرآن توسعه داد.

(مذاهب التفسیر الاسلامی، زیهر، گلدانگتس، ترجمه به عربی عبدالحلیم النجار، چاپ سوم، بیروت، دار اقرأ، ۱۹۸۵ م، ص ۹۰).

۱۹. الطبرانی، ابوالقاسم بن احمد بن ایوب متولد شهر عکا در سال ۲۶۰ و متوفای ۳۶۰ هـ. ق در اصفهان. وی یک قرن بزیست. او از بزرگان علم حدیث است. وی سه کتاب در علم حدیث تألیف کرده که هر یک را به نام المعجم نام نهاده است. یکی از آنها المعجم الصغیر نام دارد که فهرستی از اسامی مشایخ حدیث را در آن آورده است. (الاهلام، ج ۳، ص ۱۲۱).

۲۰. الانتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲۱. همان.

۲۲. الکامل فی اللغة والادب، کتابی است که در بردارنده متونی از ادبیات (نظم و نثر) و قطعاتی از پندها و متونی از خطابه های بلیغ عرب است و ابوالعباس المبرد پس از جمع آنها، به شرح و توضیح لغات دشوار هر متن (نظم و نثر) پرداخته و نکات ادبی، بلاغی و نحوی آن را بیان کرده است. شرحی نیز بر این کتاب به قلم سید بن علی المرصفی نوشته شده که به کتاب «رغبة الأمل من کتاب الکامل» معروف است (رغبة الأمل، من کتاب الکامل، المرصفی، سید بن علی، ج ۸، طهران، مکتبه الاسدی، ۱۹۷۰ م، ج ۱، ص ۷).

۲۳. المبرد: ابوالعباس محمد بن یزید عبدالاکبر، از قبیله بنی شماله است. وی در بصره روز دهم ذی حجه سال ۲۱۰ هجری زاده شد و بعدها در بغداد به تحصیل پرداخت. او مردی خوش سخن و خوش کلام بود و ابوسعید سیرامی می گوید از ابویکرین مجاهد شنیدم که هیچ کس بیان معانی قرآن را نیکوتر از المبرد جواب نگفته است. علت ملقب شدن وی را به «المبرد» در دو روایت مختلف، اما تقریباً به یک سیاق گفته اند که استاد وی (المازنی) از او چیزی را پرسید و او به نیکویی جواب داد و المازنی گفت: قم فانت المبرد؛ یعنی برخیز که تو اثبات کننده حق (یا فرو نشاننده آتش درون سینه و خنک کننده دل های طالبان علم) هستی. (رغبة الأمل، ج ۱، ص ۵۳) المبرد صاحب تألیفاتی در تاریخ و ادبیات عرب است و معروف ترین اثر وی را کتاب الکامل فی اللغة والادب گفته اند. (الاهلام، ج ۷، ص ۱۴۴).

در مورد این مجموعه که به آنها افزوده نیز، رعایت کرده است، و فایده این کار از حیث تسهیل مراجعه به واژه‌ها را خواسته، حال آن که می‌بینیم ثبت ریشه ثلاثی هر واژه در بالای صفحات کتاب غریب القرآن فی شعر العرب، کمک چندانی به آسان‌یاب شدن واژه‌ها برای پژوهشگر و خواننده نکرده است! زیرا گذشته از آن که این واژه‌ها و به عبارت دیگر توالی آنها در کتاب، به ترتیب معجمی آراسته نیست، فهرستی در آخر کتاب نیز که این ریشه‌های ثلاثی را با ترتیبی معجمی مرتب ساخته باشد و از آن طریق بتوان واژه‌ای را در کتاب جست‌وجو کرد، وجود ندارد. و شاید یک نقص بزرگ در این اثر همین است. البته می‌توان از باب تسامح، پنداشت که محققان از این کار، راه نمودن مبتدیان را به ریشه‌های ثلاثی، خواسته‌اند (که گاهی تشخیص آنها در نگاه اول ساده نیست). اما این فرض را هم منتفی خواهیم دید اگر بدانیم که محققان محترم، خود در تشخیص ریشه ثلاثی برخی کلمات - با آن که ظاهراً از اهالی ادب و لغت هم به شمارند! - همواره صائب نبوده و اشتباهاتی داشته‌اند که ذیلاً به آنها اشاره می‌گردد:

۱-۲. در مسئله شماره ۳۶ در صفحه ۶۵ کتاب که غریب آیه کریمه «عَجَلْنَا قَطْنَا»<sup>۲۷</sup> مورد سؤال است، ریشه ثلاثی کلمه قَطْنَا را که باید «قَطَط» باشد، «قَطَن» نوشته‌اند و شاید از ظاهر کلمه قَطْنَا، تصور کرده‌اند که ریشه کلمه «قَطَن» است. اما این عذر به هر حال پذیرفته نیست، آن هم از دانش‌آموختگان زبان و ادبیات عرب که خود نیز اهل زبانند.

۲-۲. در مسئله شماره ۵۷ در صفحه ۷۸ کتاب آنجا که آیه

«سواء بیننا و بینکم»<sup>۲۸</sup> را موضوع پرسش و پاسخ می‌یابیم ریشه کلمه سواء به معنی عدل را که موضوع بحث بوده است «س و و» پنداشته‌اند و حال آن که به تحقیق، ریشه این کلمه «سوی» است.<sup>۲۹</sup>

۳-۲. در صفحه ۸۸، مسئله شماره ۵۸، بحث راجع به غریب آیه الکرسی: «لَا تَأْخُذُ سَنَةً وَلَا تَمُوتُ»<sup>۳۰</sup> و در مورد کلمه «سنة» به

شماره ۱۱۶ مجامع م، در دارالکتب المصریه) نقل می‌نمایند، که نسخه‌ای خوش خط اما بی تاریخ است و نام ناسخ آن نیز معلوم نیست. محققان محترم اندازه اوراق آن نسخه خطی را ۱۵×۲۶، و هر صفحه را دارای ۲۹ سطر گزارش کرده و توضیح داده‌اند که روش کار آنان عبارت از بازنوشتن متن کتاب خطی، و تحقیق در مورد آن متن با استعانت از کتب ادب و لغت و تفسیر و دواوین شعر بوده است. نیز شعری را، که به شعر آنان، در این مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، استشهد شده است، با نوشتن سرگذشتی کوتاه در پایین همان صفحه، به خواننده شناسانده‌اند، و لغات دشوار متن را نیز معنی گفته‌اند.<sup>۲۴</sup>

نگارنده را ضمن دعای خیر برای ایشان، سخنی و نظری چند در این باب است، بدان امید که اصلاح کتاب، با توجه به آنها در چاپ‌های بعدی، بر غنای این اثر فایده آن بیفزاید.

۱. با نگاهی به کتاب درمی‌یابیم که محققان محترم، هر صفحه از آن را، به یکی از مسئله‌ها اختصاص داده و شماره‌ای برای متن هر پرسش و پاسخ، در نظر گرفته و بر بالای هر صفحه درج کرده‌اند که کاری پسندیده و مفید است و مراجعه به کتاب، و یادکرد موضوعات آن، در نگارش‌ها و نقل‌ها را، سهل می‌سازد، و کاری به سزا، در این اثر خواندنی است. و قبل از ایشان نیز، شاید، عالم گرانقدر مصری مرحوم شیخ محمد ابراهیم سلیم، که با بازنوشتن و شرح و تعلیق مسائلی دافع از کتاب الانتقان سیوطی سعی مشکوری در روزآمد کردن و مستقل نمودن این مجموعه ارزشمند صورت داد، شماره‌گذاری تک تک مسائل این مجموعه را نیز ابداع کرد.<sup>۲۵</sup>

۲. محققان محترم در صفحه‌آرایی کتاب، از روش پسندیده‌تری نیز پیروی کرده‌اند و ریشه ثلاثی هر واژه غریب را که در هر مسئله بدان پرداخته شده، در بالای صفحه مربوط به آن پرسش و پاسخ، به صورت حروف جدا از هم، ثبت نموده‌اند، و در کنار آن نیز کلمه‌ای را که از ریشه مذکور ساخته شده، و در واقع همان غریب مورد بحث است، نوشته‌اند که این کار به ظن قوی، به پیروی از ابتکار به جا و مفید قرآن پژوه و لغت‌شناس معروف معاصر، مرحوم شیخ محمد فؤاد عبدالباقی، در کتاب ارزشمند ایشان معجم غریب القرآن، مستخرجاً من صحیح البخاری، صورت گرفته، که مسائلی نافع بن الازرق از ابن عباس را در پایان آن کتاب، با حذف شکل سؤال و جوابی آنها، درج کرده است.<sup>۲۶</sup> اما تفاوت کار در آن است که مرحوم عبدالباقی آن ریشه‌های ثلاثی را بر اساس ترتیب القسبایی مورد کاربرد در فرهنگ‌های لغت مرتب ساخته، تا مراجعه به آنها میسرتر باشد و آهنگ کتب لغت را که در سراسر کتاب خویش مراعات می‌کرده،

۲۴. غریب القرآن فی شعر العرب، ص ۲۰.

۲۵. غریب القرآن لحبر الامة... عبدالله بن عباس، نص المحاوره التي دارت بفناء الكعبة بين نافع بن الازرق و ابن عباس و نقلها السيوطي في الانتقان، عرض و تعلیق و تقدیم: محمد ابراهیم سلیم، القاها (بولاق)، مکتبه القرآن، بی تا.

۲۶. معجم غریب القرآن مستخرجاً من صحیح البخاری، عبدالباقی محمد فؤاد، بی تا، استانبول، ۱۹۸۵ م.

۲۷. سوره ص، آیه ۱۶.

۲۸. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲۹. مختار الصحاح، الرازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷ م، ص ۳۲۳.

۳۰. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

معنی چرت و نیم خواب مطرح است. محققان محترم ریشه آن را «سنو» پنداشته و بر بالای صفحه ثبت کرده اند حال آنکه این ریشه «وسن» است. ۳۱

۴-۲. اشتباه در تشخیص ریشه کلمه سواء، این بار در آیه کریمه «فی سواء الجحیم»، ۳۲ و از ماده «س وو» پنداشتن آن، در مسئله شماره ۱۰۱ در صفحه ۱۳۱ کتاب نیز تکرار شده است، اما ریشه این کلمه نیز «سوی» است.

۵-۲. در مسئله شماره ۱۲۴، صفحه ۱۵۴، ریشه کلمه «ثبات» در آیه کریمه «فانفروا ثبات» ۳۳ را «ث ب ت» پنداشته اند که صحیح آن «ث ب ی» است. ۳۴

۶-۲. در مسئله ۲۰۸ در صفحه ۲۳۹، کتاب کلمه «مکاء» در آیه «وما کان صلاتهم الامکاء وتصدیة» ۳۵ را «م ک ی» پنداشته اند که صحیح آن «م ک و» است. ۳۶

۳. در چند مورد نیز محققان محترم در تشخیص کلمه مورد بحث در مسئله، دچار اشتباه شده اند و این شاید بدان سبب بوده که متن سؤال و جواب، کوتاه و کلی است، زیرا سؤال نافع بن الازرق چنین مطرح می شده است: «أخبرنی عن قول الله عزوجل»، اما طی آن، کلمه مورد نظر در آیه را مشخص نمی کرده است، ولی به هر حال محققان محترم، حتی بدون تحقیق نیز، می توانستند از سیاق عبارت، کلمه غریب مورد بحث را باز شناسند؛ مثلاً:

۱-۳. در مسئله ۱۲، در صفحه ۳۹ کتاب، بحث درباره غریب آیه «فأجاءها المخاض التي جذع النخلة...» است، ۳۷ و محققان در اینجا کلمه «مخاض» را محور سؤال، و جواب و آن را غریب مورد پرسش نافع بن ازرق، پنداشته اند، در حالی که ظاهراً کلمه «أجاء» به معنی «الجا» مورد بحث است و غریب آیه محسوب می گردد و سیاق عبارت، در پاسخی که ابن عباس به نافع می دهد، نیز به همین معنا اشاره دارد که گفته است: «فألجأها المخاض إلى جذع النخلة».

۲-۳. در مسئله ۱۴۶، در صفحه ۱۷۶ کتاب، که بحث راجع به آیه فذلک الذی یدع الیتیم، ۳۸ مطرح است. محققان محترم کلمه «الیتیم» را با ریشه ثلاثی «ی ت م»، بر بالای صفحه به عنوان غریب مورد بحث در مسئله، درج کرده اند؛ اما با تأملی توان دریافت که اولاً: کلمه یتیم با توجه به مصادیق زیادی که در هر جامعه ای و در هر عصری دارد، ابتدا ناشناخته و ناشنیده نبوده و نیست تا در مورد معنی آن سؤال کنند، ثانیاً از پاسخ ابن عباس که می گوید: «یدفع الیتیم عن حقه» می توان دریافت که بحث درباره کلمه «یدع» به معنی یدفع است و شاید آنچه محققان محترم را به اشتباه انداخته باشد، بیت شعری است که ابن عباس به عنوان شاهد از ابوطالب نقل کرده است:

یقسم حقاً للیتیم ولم یکن یدع لیدی ایسارهن الا صاغر  
که چون هر دو کلمه یتیم و یدع در آن به کار رفته، محققان محترم از این امر دچار اشتباه شده اند. البته بر اهل ادب و تحقیق پوشیده نیست که چنین عذری شاید از خواننده ای عادی پذیرفته باشد، اما از محقق یک متن کهن تفسیری-ادبی، هرگز!

۳-۳. در مسئله ۱۸۹، صفحه ۲۲۰ کتاب، که سؤال از غریب آیه «انا وجدنا آباءنا علی امة» ۳۹ مطرح است، محققان محترم، ریشه «أب و» و کلمه «آباءنا» را بر بالای صفحه نوشته و چنین پنداشته اند که سؤال و جواب در مورد آن است. حال آنکه کلمه آب به معنی پدر نیز کلمه نامفهوم و دور از ذهنی نبوده تا عربی از عرب دیگر معنی آن را بپرسد؛ بلکه بحث در مورد کلمه «أمة» است که ابن عباس آن را «ملة غیر الملة التي تدعوننا الیها» معنا کرده است. به ظن قوی آنچه محققان محترم را به اشتباه انداخته، یا در صورت آگاه بودن از این نکته، چاره ای جز همان کار که کرده اند، ندیده اند، این است که در بیت شعری که در متن، از نابغه ذبیانی به عنوان شاهد درج شده:

فاقتی حیاءک لا ابا لک واعلمی انی امرؤ ساموت إن لم اقتل  
واژه «أمة» به کار نرفته، و ناچار گمان برده اند که «لا ابا لک» در این شعر شهادی بر وجود سؤال درباره کلمه «آباءنا» باید باشد. البته بی ربطی این شاهد به موضوع مسئله نیز آشکار به نظر می رسد، و تنها چیزی که درباره آن طی این مجال توان گفت، آن است که سیوطی این مسئله را در الاتقان نیاورده، و شاید علت آن نیز همین بی ربطی بین کلمه مورد بحث با شاهد شعری آن باشد. به عقیده نگارنده، محققان می بایستی کلمه «أمة» را محور بحث معرفی می کردند و تذکر می دادند که شاهد شعری یاد شده برای آن مناسب نیست و این اختلال را نشانه ای بر عدم صحت سند مسئله، و یا اشتباه کاتب نسخه خطی در نگارش بیت اصلی، می شمردند، و یا دست کم در پانویست اشارتی به این اختلال می نمودند.

۳۱. الصحاح، المسمى تاج اللغة و صحاح العربیه، الجوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، تحقیق شهاب الدین ابوعمر، فی مجلدین، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۶۱۷.

۳۲. سورة صافات، آیه ۵۵.

۳۳. سورة نساء، آیه ۷۱.

۳۴. المعجم الوسیط، ماده ث ب ی.

۳۵. سورة انفال، آیه ۲۵.

۳۶. مختار الصحاح، ص ۶۳۱، و قدمکا: صفر و بابه: عدا (عدا یعدو) = مکا (یمکو).

۳۷. سورة مریم، آیه ۲۳.

۳۸. سورة ماعون، آیه ۲.

۳۹. همان.

است، و ثانیاً اینکه در مورد کلمه «غرور» در مسئله ۱۱۲، صفحه ۱۴۲ کتاب، بحث شده است و بعید بوده که معنای یک واژه غریب را دو بار پرسش کنند و پاسخ گویند. البته شاید اگر محققان محترم متن را، خوانندگانی عادی می پنداشتیم، قصوری به ایشان نسبت نمی دادیم، زیرا علاوه بر آنچه گفته شد، پاسخ دویم ابن عباس نیز در این مسئله منتهی به ذکر دو بیت شعر به عنوان شاهد گردیده که کلمه زخرف در هیچیک از آن دو نیامده است و خواننده عادی برای در نیافتن مقصود اصلی و واژه مورد پرسش، عذر کافی دارد. بیت نخست از اوس بن حجر التمیمی است که گفت:

لم یغروکم غرورا ولکن یرفع الال جمعکم والزهاء  
وبیت دیگر از زهیر بن ابی سلمی است که می گوید:

فلاتغرک دنیا إن سمعت بها عند امرئ سوءة فی الناس مغمور  
بدین ترتیب شاید جای تردیدی برای خواننده عادی نماند که غریب مورد بحث و سؤال همان کلمه «غرور» است، ولی محققان می بایستی به پاسخ روشن ابن عباس در متن مسئله توجه می کردند و بی ربطی شواهد شعری وارد در قسمت دوم پاسخ مسئله را با گفته ابن عباس در قسمت اول پاسخ مسئله، یادآور می شدند.

۴. محققان محترم سعی کرده اند که در پانوشت های هر مسئله اشاره کنند که آن مسئله آیا در کتاب الاتقان سیوطی نیز نقل گردیده یا نه، که این نیز کار پسندیده ای است، زیرا ارزش و سندیت هر یک از مسئله ها را می توان تا حد زیادی از این راه محک زد، چون مسلماً علامه سیوطی با نگاه نافذ و دانسته های سرشار خویش از متون کهن و احاطه ای که بر روایات داشته به خوبی می توانسته سره را از ناسره و صحیح را از سقیم باز شناسد، و ما نیز عمدتاً پرسش ها و پاسخ هایی در این مجموعه را که از ظاهر مختل و غیر معقول آنها محل تردیدی نسبت به صحت انتساب مسئله پیدا می شود، در کتاب الاتقان نمی بینیم و شاید راز این موضوع که سیوطی تعدادی از مسئله ها را حذف کرده است، همین باشد. ولی کار محققان محترم در این اقدام و این سنجش متن با متن دیگر هم، تمام نیست و ایراداتی به آن وارد است. مثلاً برخی از پرسش ها و پاسخ هایی را گفته اند که در

۴۳. در مسئله ۲۲۹، صفحه ۲۶۲ کتاب، که پرسش درباره غریب آیه شریفه صفراء فاقع لونها<sup>۴۰</sup> به عمل آمده است، ریشه ثلاثی «ص فر» و کلمه «صفراء»، به عنوان غریب مورد بحث، بر بالای صفحه کتاب ثبت گردیده است؛ حال آن که می دانیم رنگ زرد و واژه دال بر آن (صفراء) کاملاً برای عرب شناخته شده بوده و نافع بن الازرق، قاعدتاً، باید اینجا در مورد معنی «فاقع» سؤال کرده باشد و پاسخ ابن عباس نیز همین را نشان می دهد: «الفاقع: الصافی اللون من الصفرة». و معقول هم همین است که نافع بن الازرق معنای فاقع را پرسیده باشد تا بفهمد که چه نوع و کیفیتی از رنگ زرد را معنا می دهد. اما اینجا هم شاید با کمی مسامحه بتوان گفت که وجود واژه اصفر در بیت شعر شاهد، سبب چنین اشتباهی شده است:

سدم قدیم عهد بانیه من بین اصفر فاقع وذعال<sup>۴۱</sup>

البته از کسانی که دست به تحقیق این گونه متون می یازند، چنین عذری پذیرفته نیست.

۵۳. در مسئله ۲۳۳، صفحه ۲۶۶ کتاب، که بحث راجع به غریب آیه و کتّم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها،<sup>۴۲</sup> مطرح است، محققان محترم، با درج ریشه ثلاثی «ن ق ذ» و کلمه «فانقذکم» در صدر صفحه نشان داده اند که «انقذ» را غریب این آیه پنداشته اند. البته پاسخ عبدالله بن عباس به نافع بن الازرق در آن مسئله هم چیزی جز ابهام نمی افزاید که گفته است: «یعنی انقذکم الله بمحمد (ص)»، در حالی که در بیت شاهدهی که برای غریب این آیه از العباس بن مرداس آورده سخنی از نقد و انقاذ نیست، بلکه واژه شفا در آن بیت خودنمایی می کند:

یکب علی شفا الاذقان کبا کما زلق التختم عن حفاف

و به ظن قوی بحث راجع به کلمه «شفا»، به معنی لبه هر چیز، بوده است که هم در آیه مورد سؤال و هم در بیت شعری که به عنوان شاهد ذکر شده، به کار رفته است. حتی اگر محققان، تغییر کلمه موضوع بحث از «نقذ» به «شفا» را مناسب و یا مطابق با صلاحیت های علمی خویش، نمی دیدند، باز این نکته را حق اشارتی بدان در پانوشت ها بود.

۶۳. در مسئله ۲۴۵، صفحه ۲۸۷ کتاب، که غریب آیه زخرف القول غرورا<sup>۴۳</sup> مطرح است، محققان با این پندار که غریب آیه، کلمه «غرورا» است، آن را به همراه ریشه ثلاثی اش (غرور) در بالای صفحه ثبت کرده اند. اما با اندک دقتی می توان پی برد که اولاً پاسخ نخستین ابن عباس در مسئله که گفته است: «یعنی: باطل القول غرورا» و «زخرف» را به معنی «باطل» دانسته، روشنگر آن است که غریب آیه و موضوع بحث در مسئله، کلمه «زخرف» به معنی «باطل» (به رای ابن عباس) بوده

۴۰. سوره بقره، آیه ۶۹.

۴۱. این شعر در کتاب مورد بحث ما به عبدالله بن الزبیری نسبت داده شده، ولی در واقع متعلق به لیبید بن ربیع العاصمی است با این ضبط:

سدماً قدیماً عهداً بانیه من بین اصفر فاقع و دفان  
(ر. ک: الصحاح، ماده دفن).

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴۳. سوره ملک، آیه ۲۰.





الاتقان نیست؛ حال آنکه هست، و بعضی را هم که در الاتقان نیامده است، ایشان نگفته اند که نیامده، از جمله:

۱-۴. مسئله شماره ۱۸۹ در صفحه ۲۲۰ کتاب که ذکر آن در بالا گذشت در کتاب الاتقان سیوطی نقل نگردیده، اما محققان محترم نیز در پاورقی صفحه ۲۲۰ به این موضوع اشارتی نکرده اند.

۲-۴. مسئله شماره ۱۴ که در صفحه ۴۱ کتاب درج گردیده است در جلد یکم الاتقان صفحه ۱۲۱ نیز نقل شده، اما محققان در پاورقی گفته اند این مسئله در الاتقان نیامده. گفتنی است که چون محققان در مقدمه خویش اشاره کرده اند که از کدام چاپ الاتقان برای مراجعات خود بهره جسته اند، نگارنده نیز همان چاپ را ملاک بررسی این اشکالات قرار داد. ۴۴

۳-۴. درباره مسئله شماره ۱۱۰ که در صفحه ۱۴۰ کتاب آمده نیز گفته اند در کتاب الاتقان نیامده، ولی این مسئله در جلد یکم صفحه ۱۲۸ الاتقان آمده است.

۴-۴. درباره مسئله ۱۳۸ نیز که آن را در صفحه ۱۶۸ کتاب خود آورده اند، این توضیح را در پاورقی داده اند که مسئله در الاتقان سیوطی نیست، اما مسئله مذکور در جلد یکم الاتقان، صفحه ۱۲۹ آمده است.

۵. گاهی محققان اختلاف ضبط کلمات شعرهای وارد در متن اصلی کتاب خویش را با متن الاتقان سیوطی سنجیده و تفاوت های آن را بیان نموده اند، که کار به جا و از نشانه های یک تحقیق شایسته است، اما همواره این سنجش ها و درج تفاوت ها را به درستی از عهده برنیامده اند. مثلاً راجع به بیت شعری که در مسئله شماره ۳ در صفحه ۳۰ کتاب به عنوان شاهد منقول از ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و به انشاد ابن عباس آمده است:

لقد نطق المأمون بالصدق والهدى

وبین للاسلام دینا ومنهجا

گفته اند که در الاتقان با این ضبط آمده است:

لقد نطق المأمون بالصدق والهدى

وبین للاسلام دینا ومنهجا

در حالی که ضبط شعر در الاتقان این گونه نیست و همان ضبط «منهجا» در الاتقان آمده است. ۴۵

۶. نادرستی های نوشتاری معمولاً در بسیاری از کتاب ها به چشم می خورد و غالباً نیز مسؤولیت آن را بر عهده ناسخان قدیم و حروفچینان دیروز و ماشین نویسندگان امروز می نهند، اما نگارنده هر جا در کتاب های امروزی به مواردی از نادرستی نویسی برخورد آن را از باب مشکلات فنی کار پنداشته نه از چیز دیگر، و در کتاب حاضر نیز به همان شیوه نگرسته و ضبط نادرست

حرکات در آیات قرآنی و اغلاط املائی و انشایی ۴۶ همه را عادی و قابل اصلاح دیدم، اما در چند جای نتوانستم نادرستی ها را به قول پیشینیان حمل بر سهو القلم نمایم، چرا که اشتباه انگیز بوده و اصلاح آن با توجه به جنبه تحقیقی کار ضروری می نمود. در اینجا تنها به دو نمونه بسنده می کنم؛ امید که ارباب تحقیق را فایده ای باشد:

۱-۶. در مسئله شماره ۱۶، در صفحه ۴۳ کتاب، که پرسش از غریب آیه کریمه: «وانك لاتظما فیها ولاتضحی» ۴۷ و مشخصاً سؤال از معنی کلمه «تضحی» در بین است، پاسخ ابن عباس چنین درج شده: «لاتعرف فیها من شدة حر الشمس». ۴۸ چون در یکی از چاپ های تفسیر منسوب به ابن عباس ۴۹ نیز همین خطا دیده می شود، ظن نگارنده بر آن رفت که این نادرست نویسی، ریشه در نادرستخوانی اصل مخطوط کتاب داشته باشد، اما یافتن شکل درست کلمه نیز کار دشواری نبود و با نگاهی به همین مسئله در کتاب الاتقان که مورد رجوع محققان در تصحیح این کتاب بوده است، ۵۰ شکل صحیح یعنی «لاتعرق» قابل رؤیت و اصلاح می بود.

۲-۶. در مسئله شماره ۲۰۲، در صفحه ۲۳۳ کتاب، که غریب آیه کریمه... «فأنا اول العابدین» ۵۱ مورد پرسش است. پاسخ ابن عباس چنین درج گردیده است: «أنا اول الأبقین من أن یکون لله ولد». ۵۲ این نادرست نویسی یا نادرست خوانی با ظاهر به اصطلاح غلط اندازی که کلمه «الأبقین» می تواند در چنین متنی به خود بگیرد ۵۳ برای خوانندگان عادی کتاب، دشواریاب است

۴۴. غریب القرآن فی شعر العرب، ص ۲۰. در آنجا گفته اند از الاتقان چاپ المكتبة الثقافیة در بیروت، ۱۹۷۳ م، ص ۱۲۰-۱۲۳ که افست از یک چاپ قدیمی در حجم ۱۹-۲۷ است، استفاده کرده اند و من نیز عیناً همان چاپ را مآخذ قرار دادم.

۴۵. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴۶. در زبان عربی به دلیل ویژگی های دستور زبانی آن، که با گذاشتن حرکاتی بر روی کلمات، معنا تغییر می یابد، اعراب گذاری نادرست منتهی به اغلاط انشایی هم می گردد.

۴۷. سوره طه، آیه ۱۱۹.

۴۸. غریب القرآن فی شعر العرب، ص ۴۳.

۴۹. تئور المقباس من تفسیر ابن عباس... ذیل آیه ۱۱۹ سوره طه («لاتعرق») به غلط «لاتعرف» نوشته شده که اشتباه چاپی است.

۵۰. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵۱. سوره زخرف، آیه ۸۱.

۵۲. غریب القرآن فی شعر العرب، ص ۲۳۳.

۵۳. الأبق در لغت به معنی برده ای است که از مالک خود گریخته باشد (ر. ک: فرهنگ نفیسی، نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء)، ۵ جلدی، تهران، کتابفروشی خیام، بی تا، ج ۱، ص ۸)

مسئله ۱۶۰ با دو شاهد شعری پاسخ گفته شده<sup>۵۷</sup> و از حیث لغت‌شناسی خالی از فایده نیست و یا مراجعتی که محققان به کتب دیگر داشته‌اند بر غنای بحث نیز افزوده‌اند، هر چند که در دو جا ارجاعات، لسان العرب را، اثر الزبیدی (مؤلف تاج العروس) نوشته‌اند<sup>۵۸</sup> اما به هر حال مناسب‌تر می‌بود که در پانوش اشارتی به این نکته می‌کردند که جای این مسئله در این کتاب نبوده است.

۹. راجع به نامگذاری جدید برای کتاب که محققان نام «غریب القرآن فی شعر العرب» را به عنوان نام اصلی کتاب (سؤالات نافع بن الازرق الی عبدالله بن عباس) برگزیده‌اند در مقدمه توضیح کوتاه اما قابل قبولی داده‌اند که «عنوانی جدید و ضروری را بر عنوان اصلی این مجموعه افزودیم تا خواننده را به چشم آید و منظور از تدوین این کتاب را دریابد». <sup>۵۹</sup> نگارنده نیز این ابتکار را می‌پسندد و به خاطر آن و برای تمام زحماتی که آقایان محمد عبدالرحیم و احمد نصرالله در راه تحقیق و احیای این اثر مهم متحمل شده‌اند به سهم خویش از ایشان سپاسگزار و قدردان است که خدمتگذاری به قرآن و دانش‌های قرآنی، مایه فخر پژوهش‌گران، و موجب نزول برکات الهی است.



و شاید برای همیشه ملبس بماند. اما به هر حال صورت درست کلمه که «الآبقین» است در کتاب لسان العرب ماده «عبد»<sup>۵۴</sup> قابل رویت و اصلاح می‌بود.

۷. بیان معانی برخی کلمات متن کتاب در پانوش‌ها، کار ارزشمند دیگری است که محققان ارجمند در این کتاب کرده‌اند و چنین اقدامی به شرط صحت، خواننده را حین مطالعه از مراجعت به فرهنگ‌هایی نیاز می‌کند، ولی کمال استفاده و شاید افاده در این گونه مواقع آن است که با در نظر گرفتن قدمت متن، معانی کلمات آن از فرهنگ‌های هم‌روزگار با آن، یا فرهنگ‌های تخصصی نقل گردد که کلمات را با توجه به تطور معنایی آن در هر عصری از اعصار پیشین دیده‌اند. محققان کتاب حاضر نیز این نکته را مد نظر داشته و غالباً از عهده کار برآمده‌اند، ولی در اندک مواردی نیز اشکال در ایشان دیده می‌شود؛ مثلاً در پانوش مربوط به مسئله شماره ۷ در صفحه ۳۴ کتاب، که بحث راجع به غریب آیه کریمه یکاه سنایر قه یدهب بالابصار<sup>۵۵</sup> در بین است، و از کلمه «السنا» به معنای «الضوء» یاد می‌شود، در پاورقی شماره ۲ معنای کلمه السنا را «الضوء الذی يستعمله المصور الفوتوغرافی عند التقاط الصور»<sup>۵۶</sup> نوشته‌اند، که با توجه به قدمت متن مورد تحقیق و اعتبار و ارزش ادبی-دینی آن، برای بیان معنای «السنا» بهتر بود به نقل از لسان العرب یا قاموس المحيط یا اساس البلاغة، معنای سنگین‌تر و مناسب‌تری به دست می‌دادند.

۸. همان گونه که از نام کتاب پیداست، موضوع آن «غریب القرآن در شعر عرب» است. اما در مسئله شماره ۱۶۰، در صفحه ۱۹۰ کتاب پرسش و پاسخی درج گردیده که موضوع آن، سؤال راجع به معنای کلمه ای یا غریبی در آیه ای از قرآن نیست و اصلاً واژه ای قرآنی مورد بحث قرار نگرفته، بلکه معنای کلمه «کذب» در جمله ای که از عمر بن الخطاب نقل گردیده، سؤال می‌شود که ظاهراً گفته است «کذب علیکم بالحج» و پاسخ ابن عباس این است که خواسته بگوید «علیکم بالحج». این مسئله در کتاب الاتقان نیامده، و به گمان نگارنده علت نیامدن مسئله در الاتقان این است که سیوطی تفاوت بین علوم القرآن با مثلاً علم حدیث را خوب می‌دانسته و آن دورا خلط نکرده است، زیرا بر فرض هم که استاد مسئله درست باشد و نافع ابن الازرق واقعاً چنین پرسشی از ابن عباس کرده و چنان جوابی شنیده باشد باز هم جای ذکر مسئله در کتب غریب القرآن نیست. البته محققان در پاورقی گفته‌اند که این مسئله در نسخه خطی مورد استناد آنان وجود داشته است، که با این لحاظ می‌توان گفت از باب امانتداری یا اطردان آن را نیز در عداد مسائل دیگر که همه قرآنی است، آورده‌اند.

۵۴. فانا اول العابدین ای الآفنین، رجل عابد و آنف و آنف، و آنف ای الغضاب و عبده علیه عبداً و عبده فهو عابد و عبده: غضب.



۵۵. سورة نور، آیه ۴۳.

۵۶. یعنی: سناء، نوری است که عکاس به هنگام عکس برداری به کار می‌برد (فلاش).

۵۷. بی‌بی از معقر بن حمار البارقی که در این مسئله به ابو ذوب الهزلی نسبت داده شده و چنین است:

و ذبیاتیه أوصت بنیها بأن کذب القراطف والقروف  
و بیتی نیز از یک هزلی دیگر که:

کذب العتیق و ماء شن بارد إن كنت سائلة غیوقاً فاذهبی

نیز برای استفاده بیشتر، بنگرید: متهی الطلب، من اشعار العرب، ابن میمون، محمد بن المبارك، تحقیق محمد نبیل طریفی، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۲۶۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، القاهرة، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۹م، ج ۱۲، ص ۱۲۸. مجمع البیان، لعلوم القرآن، الطبری، ابوعلی الفضل بن الحسن، ج ۱۰، القاهرة، رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامیة، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۹۱.

۵۸. غریب القرآن فی شعر العرب، ص ۱۹۱.

۵۹. همان، ص ۲۰.